

مسجد **طواون** یکسره بحالت ویرانی است. از طرف حکومت مصر نسبت باین یادگار عهد عتیق هم، مثل سایر آثار باستان آنجا که در بالا مذکور داشتیم، هیچگونه توجه و قدردانی بعمل نیامده است. دیوارها تماماً در شرف خرابی و بعد از مدتی جز نوده خاکی چیز دیگر باقی نخواهد ماند. دروازه این مسجد را مخصوصاً قفل کرده بودند که کسی داخل آن نشود؛ این بود که من برای دیدن آن مجبور شدم قفل را شکسته داخل شوم.

(سال ۳۵۹ هجری مطابق ۹۷۰ میلادی) از نظر آرایش

جامع ازهر

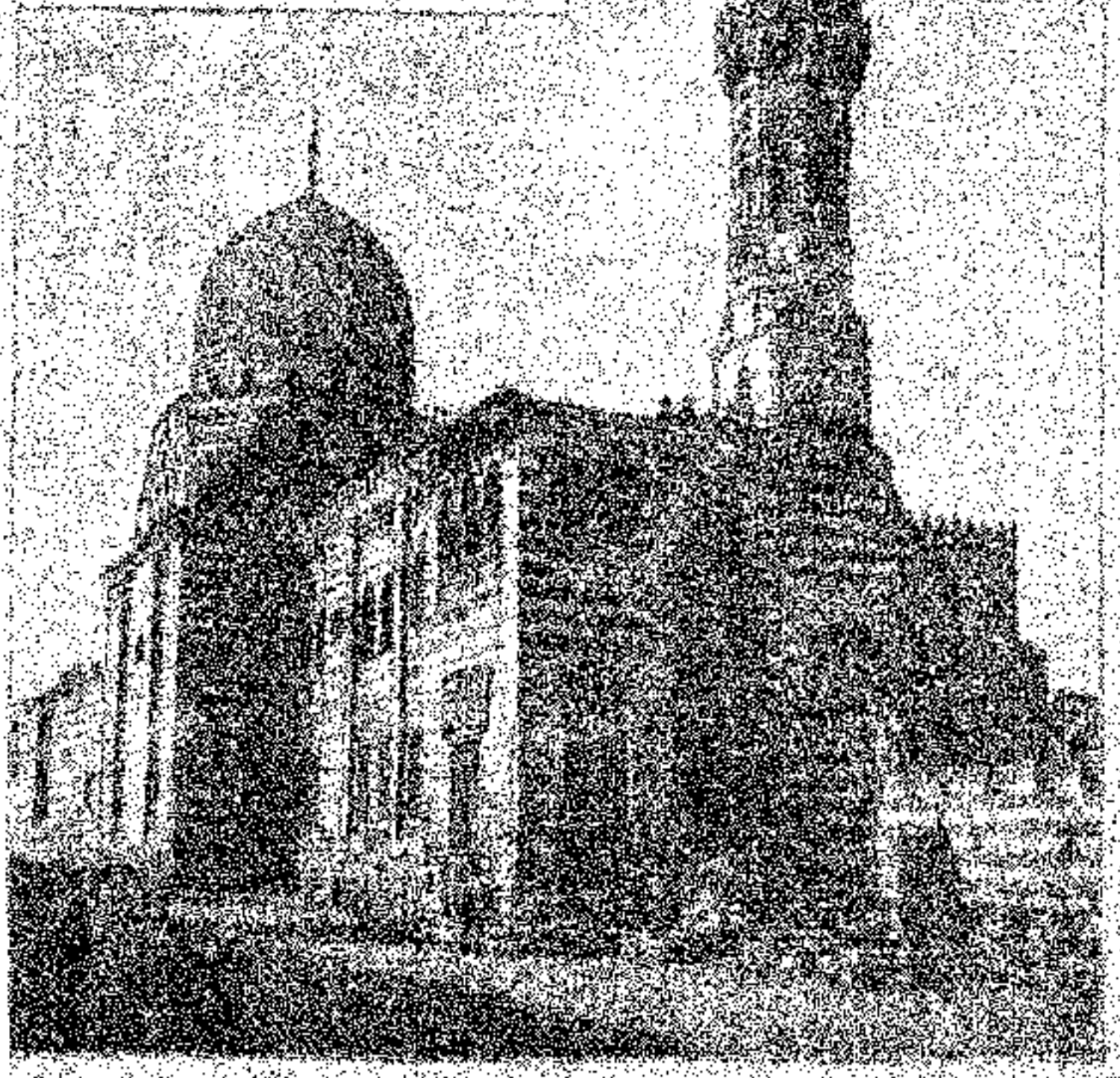
وتزیین بمراتب از مسجد **طواون** بهتر و بالاتر میباشد ولی در مشاهده آن باید این نکته را در نظر گرفت که بکفایت مهم این آرایش بعد از بنای مسجد بعمل آمده است.

این مسجد بملاحظه مدرسه یا دانشکده ای که در سال ۳۷۸ هجری در آن بنا شده در میان تمام مساجد اسلام مقام شهرت را حائز گردیده و تا کنون هم بمعروفیت خود باقیست و از بلاد بعیده اسلام طلاب و دانش جوینان برای تحصیل در اینجا جمع میشوند و در حقیقت مسجد مزبور در شرق آخرین موطنی است برای تکمیل علوم عربیه. اساتیدی که از محل اوقاف این مسجد شهریه میگیرند طبیعیات و هندسه و تاریخ را تدریس مینمایند. عدّه طلاب این مدرسه در قدیم بالغ بر دوازده هزار نفر بوده است و این وقت هم از این عدّه چندان کاسته نشده است. طلاب بی بضاعت در اینجا بخوبی اوقات بسر برده و تمام احتیاجات زندگانی آنها از محل اوقاف تأمین میشود. نقشه این مسجد هم مطابق نقشه مساجد فوق بنا شده فقط فرق آن با سایر مساجد اینست که اطراف آن حجراتی بنا شده و بدینجهت در اصل نقشه آن تا حدی تغییر پیدا شده است.

برای بدست آوردن میزان واقعی طرز معماری ابتدائی این مسجد باید صحن بزرگ مسجد را تماشا کرد. طاقهای آن بر روی ۳۸۰ ستون از سنگ سماق و مرمر و غیره قرار گرفته اند که سرستون و پایه های آنها را از عمارات قدیمه اخذ و استعمال نموده اند، در این مسجد هلال قوسها از مساجد سابق نیز تر میباشد. مناره مسجد خیلی بدیع ولی بعد از چندی از تعمیر مسجد آنها بنا نموده اند؛ من تصاویر عکسی

این مناره ها را که از صحن مسجد برداشته شده و برای نمونه در کتاب درج گردانم میتوان بخوبی سیر و تماشا نمود و این محراب در يك اطاقی است که مقبره یکی از مشاهیر در آنجا واقع شده است -

مسجد کالوم (سال ۶۸۳ هـ)
مطابق ۱۲۸۳ میلادی (ابن فلاوون)



(۱۰۷) . مسجد قایت بای

مسجد نمونه ایست از معماری عصر طلایی اسلام ولی متأسفانه تعمیر و مرمت کاری که در آن بعمل آمده است در نتیجه عدم مهارت و بی سلیقه‌گی نقاشان آن بعضی دیوارها و رنگ سقفهای آن تماماً خراب شده و از میان رفته است .

وضع بیرونی این مسجد طرز معماری کوتیک را بخاطر ما میآورد ، از سمت ^۱ گرفته تا ^۲ ابرس تمام سیاحتان متوجه این نکته شده و مشابهت مذکوره را یاد آور شده اند . ابرس مینویسد : « در نمای این مسجد و نیز حجره ای که در آن قبر کالوم واقع است چیزی که زیاده اسباب تعجب میباشد اینست که صورت ظاهری آن کاملاً مشابه با طرز کلیساهای کوتیک میباشد .

در جزر مسجد يك سلسله طاقنما که ضمناً آن را بمنزله پشت بند مسجد میشود حساب نمود ساخته اند باین ترتیب که فیما بین هر دو طاقنمای بزرگ يك طاقنمای کوچک روی ستونهای سنگی قرار داده اند . در تمام بنای مسجد چون در اینیه دیگر هیچ نوع لبه و پیش آمدگی بکار نرفته ستونهای مسجد نیز همه ثابت و عاری از سرستون و کنیبه است . در جلو درب مدخل مسجد برای زینت و شکوه کریاس معظم مرکب از چندین طاقنماهای مطبق متداخل که پایه آنها روی ستونهای مختلف الشکل قرار گرفته بر آورده اند و منظر این بناها رو به مرفته که هیچ نوع اسلوب و قرینه بر آنها منظور نشده نهایت شباهت را بـ يك معماری غربی که در همان عصر در فرانسه و آلمان و شمال ایتالیا معمول بوده است پیدا کرده .

« در واقع اگر در این عمارت عربی چیزهایی را که در مناطق بارده و بارش خیز لازمند اضافه نمائیم و نیز امور را علاوه کنیم که از روی اصول مدنی و همچنین آن چیزهایی را ضمیمه کنیم که مناسب با فن حجاری است از قبیل سقفهای بلند سردری نوکدار ، ناودانهای خیلی دراز ، برج ناقوس و اصنام و تصاویر برجسته ، بدون تردید عمارت فوق آنوقت با عمارات نصاری که در سمت شمال بنا شده اند تبدیل خواهند شد .

« آری طرز عمارت مذکوره مسلماً طرز همان عمارتی خواهد بود که ما آنرا کوتیک

۱. Coste. ۲. Ebers.

می‌نامیم و نمونه عالی است از طرز عمارت سنت شاپل (۱) که در پاریس موجود و این معماری طرزی است که در قرن سزدهم معمول بوده است .

مسجد کالوم مشتمل است بر يك رواق گنبدی که قبربانی مسجد در آنجا واقع میباشد و خیلی قشنگ ساخته شده است و طاقهای آن روی ستونهای پایه داری بنا شده اند که بر روی هر يك از گوشه های آن پایه ها ستون سنگی نصب کرده اند ، در بچه های بیدگانی طرز معماری کوتیک را بخاطر ما می‌آورد . این مسجد در بکه مصری دارای بعمارستان هم بوده است . اگر چه راجع بآن در یکی از سفرنامه های معاصر مشرق شرحی ذکر شده ولی آثاری از آن فعلا موجود نیست .

(۲) (سال ۷۵۷ هجری مطابق ۱۳۵۶ میلادی) چون در این عصر **مسجد حسن** معماری اسلامی باعلی درجه ترقی رسیده بود اینست که مسجد

حسن که یکی از بناهای مشهور و معروف مصر است طرز معماری آن در نهایت درجه قشنگی و زیبایی است .

وسعت مسجد مزبور کلیساهای بزرگ ما را بخاطر می‌آورد و آن حتی ازوتر در پاریس هم بزرگتر میباشد . ارتفاع گنبد بزرگ آن ۵۵ ذرع و بلند ترین مناره آن ۸۶ ذرع که دوه منابل ارتفاع مناره و اندوه میباشد . طول عمارت ۱۴۰ متر و عرض آن ۸۵ متر و آثار دیوارها هشت متر . این مسجد مثل سایر مساجد از آجر و سنگ مرمر بنا شده اند از سنگهای حجاری شده آن را بنا نموده اند .

عمارت نامبرده رو به مر فته عظمت و مقامی را که داراست نظیر همان عظمت و مقامی است که مساجد نایب هندوستان دارا میباشد . نقشه این مسجد با نقشه های معموله نا حدی مخالف میباشد . عرض اینکه مربع یا مستطین باشد ساخت آن مشابه مصالح یونانی است و بجای شبستانهای مطاقی بیدگانی شکل در دو طرف حیاط داخلی مسجد

۱- Sainte - Chapelle . از عمارات مشهوره قرون وسطی است و سن لوئی پادشاه فرانسه در سال ۱۲۴۸ میلادی آنرا بنا نمود .

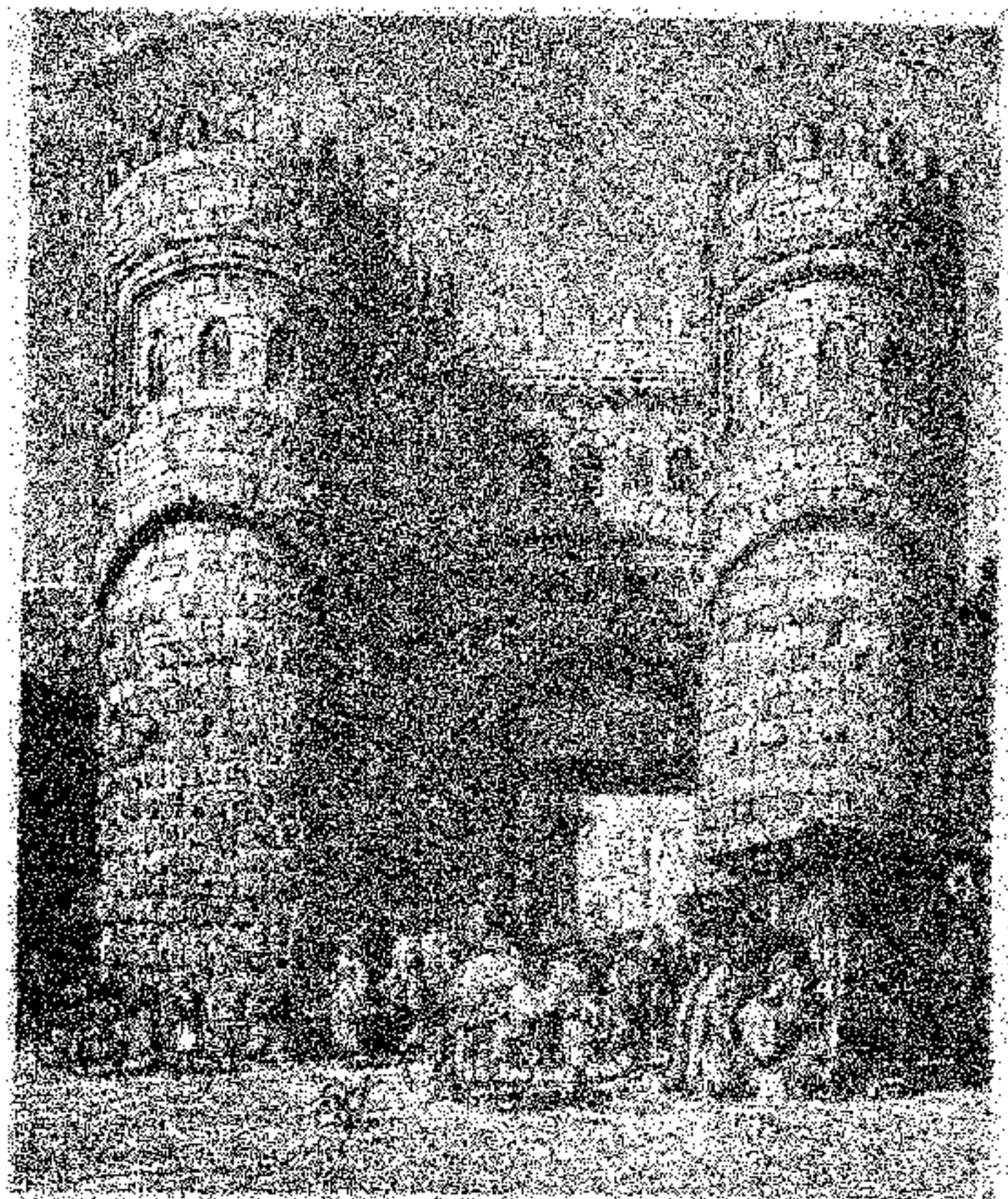
۲- بکاروردهای شماره ۱۰۱ و ۱۰۲ رجوع شود .

مقرنسی و کتیبه های خطی ،
وسط صحن فواره ایست مجلل
و باشکوه ولی متأسفانه بحالت
خرابی افتاده است ، قبر بانی
مسجد هم در همین جا واقع است

دو درگاه بزرگ دیده
میشود که هر کدام مربوط
است بیک شبستان عظیمی
و بزرگترین آن شبستانها
مصلی است و سقف آن
بیست و یکذرع ارتفاع
دارد . در انتهای
شبستان محراب و
منبر بنا شده که در
تمام مساجد معمول
است . روی دیوار
ها آرایش و تزیینات



(۱۰۸) - محراب و منبر مسجد قايت باي



(۱۰۹) - دروازه باب الفتوح

وآن دريك رواق گنبدی واقع شده که قطر آن ۲۱ متر میباشد و زیر گنبد منظره
بر جسته قرار داده اند که پایه آن را با قطار سازی زینت کرده اند و در چهار طرف
این رواق ۸ پایه های خیلی قشنگی که روی چوبی نقش شده و پهنای آن زیاده از يك
ذرع میباشد نصب نموده اند.

مثل مساجد سابق الذکر در بنام مسجد هم طاقها از یائین اندکی فرو رفتگی دارد،
حقیقت امر این است که عرب طاقهای نعلی تمام را در جا های دیگر غیر از اندلس
استعمال ننموده است .

جلو مسجد حسن دروازه ایست که ارتفاع آن ۲۱ ذرع و بشکل نیم دایره ای
بنا شده است و بالای آن نیم گنبدی که هست روی ستونهایی از سنگ حجاری شده
بشکل قطار سازی قرار گرفته است و روی دیوارهای آن نقش و نگارهای مقرنس
خیلی قشنگ بعمل آمده است .

وضعیت و حالت فعلی مسجد حسن مثل سایر مساجد قاهره میباشد یعنی نسبت
باین مسجد هم هیچگونه مراقبتی بعمل نیامده است . خاتمکاری نقش و نگار و منبت
کاری آن تماماً از میان رفته و ظن غالب اینست در عرض چند سالی از این بنای مجلل
و باشکوه غیر از همان دیوار ، باقی هر چه هست بر باد خواهد رفت .

حقیقت امر اینست که تمام مساجد مصر مزبور در نهایت درجه قشنگی بنا شده
و مسجد فوق الذکر با آن عماراتی که در قرن بعد بنا شده اند تمام آنها برای معماری اسلامی
مصر بک نمونه خیلی عالی میباشد و در میان عمارات آن عصر اینک مسجد **امیر آخور** را
را که گنبد آن خیلی قشنگ ساخته شده است در این مقام ذکر مینمائیم ، علاوه بر این
مسجد عمارات دیگری را هم که در یائین اسم خواهیم برد تمام آنها در همان زمان بنا شده اند

(سال ۷۸۴ هجری مطابق ۱۳۸۴ میلادی) این مقبره

مقبره برقوق

با سنگهای سفید و قرمز بک در میان بنا شده است .

بنای مزبور جزو همان یادگارهایی است که ما آنها را تحت عنوان مقابر خلفا مذکور
داشتیم . مزاره آن و نیز مسجد **قایت بای** ۱۲ برای اینگونه عمارات بک نمونه عالی
میباشند و فن معماری عرب را در آنجا کاملاً میتوان تماشا نمود . منظر اندرونی

۱. بگراور شماره ۱۰۴ رجوع شود .

۲. بگراور شماره ۱۰۷ رجوع شود . **قایت بای** . ملك الاشرف یکی از سلاطین خاندان
چرکس است و چنین معلوم میشود که او غلام **حقیق** بوده و از سال ۸۷۲ تا سال ۹۰۶ در مصر
سلطنت مبرکده که پس از اندک مدتی بعد از او سلطنت چرکسها انقراض یافته .

سنبد مقبره **برقوق** (۱) در نهایت درجه زیبایی و با يك طرز جالب توجه و حیرت انگیزی زوایای چهارگانه مقبره برای اینکه با شکل گنبد متناسب باشند با سبک قطار سازی انباشته شده است و در بنمسجد منبری از مرمر بنا شده که خیلی جالب توجه میباشد . صنعت مليله کاری که در آن بعمل آمده يك نمونه ایست از اعلی درجه صنایع نفیسه عربی و چنین بنای عالی مجللی را خراب گذاشتن و بادست هر کسی از اهمیت و احترام آن کاستن حقیقه جزء جنایت و از حرکات وحشیانه باید شمرد .

مسجد المؤید (۲) (سال ۸۱۸ هجری مطابق ۱۴۱۵ میلادی) سورت مجموعی این بنا از مساجد فوق از حیث درجه و رتبه پست تر میباشد .

چه در تزیینات و آرایش اندرونی آن افراط بعمل آمده است لیکن بملاحظه زیبایی و قشنگی آنرا بهترین مساجد مصر میتوان قرار داد . اینوقت بنای مزبور هم منهدم شده و عنقریب مثل سایر عمارات مصر این بنا هم آبی از خاک خواهد شد . در این مسجد سقفهای خیلی قشنگ چوبی منبت کاری پر از نقش و نگار و تذهیباتی که نظیر آن در قاهره نمیتوان پیدا کرد از نظر نگارنده گذشته است .

و نیز کرباس های برجسته که طاق آنها بشکل پیکانی و نعلی که روی ستونهای سنگی قرار گرفته و دیگر پنجره های قشنگ پیکانی با حاشیه های قشنگ و کف مسجد هم مفروش است با سنگهای الوان .

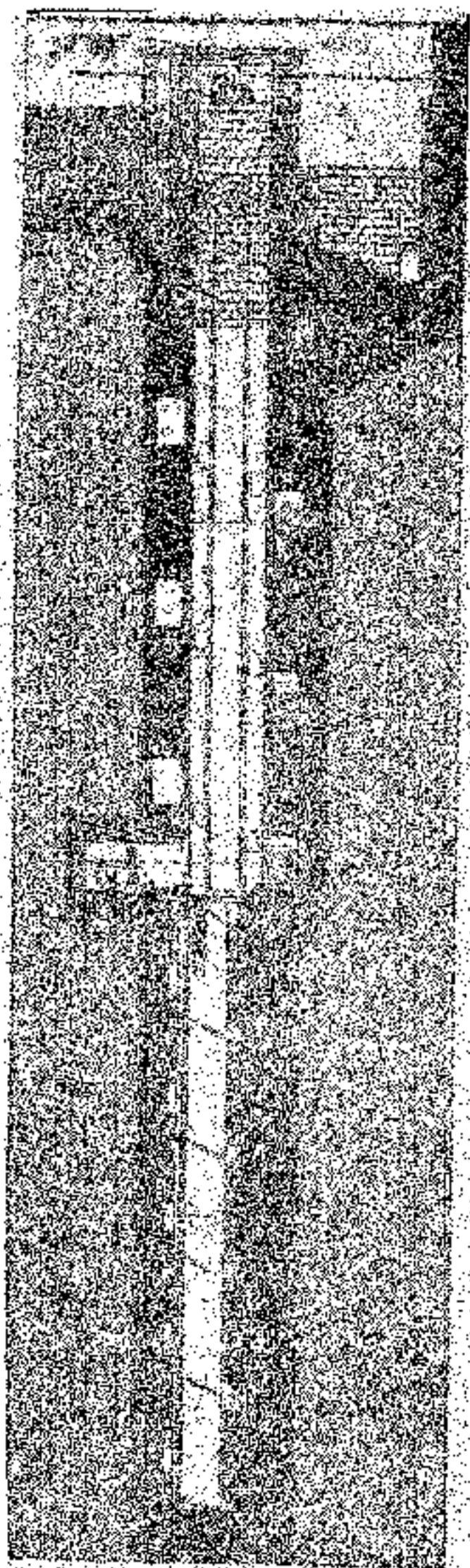
مقبره قایت بای (۳) (سال ۸۷۲ هجری مطابق ۱۴۶۸ میلادی) چیزی بکه درین مقبره بیشتر قابل تماشا است همان گنبد مقبره است که حصه اندرونی

آن با گل و بوته های مقرنسی خیلی عمده و قشنگ منقوش و منبت کاری مشبک خیلی

۱ - **الملك الظاهر ابوسعید برقوق** اولین پادشاه خاندان چرکها که در اصل غلام بوده و در سال ۷۸۴ هجری سلطنت رسیده و در سال ۷۹۱ هجری هم از سلطنت خلع و **عبد الملك** - **الصالح حاجی** بجای او سلطنت منصوب گردید . لیکن در ظرف مدت یکسال **برقوق** دو باره بر تخت نشست و تا سال ۸۰۶ هجری سلطنت نمود .

۲ - **الملك المؤید ابو نصر شیخ الموحدی** از خاندان چرکها و غلام **ملك الظاهر برقوق** بوده . در سال ۸۱۵ سلطنت رسیده و تا سال ۸۷۲ سلطنت او ادامه داشته و در همین سال وفات کرده است .

۳ . بکراور شماره « ۱۰۷ » و شماره « ۱۰۸ » رجوع شود .



عالی بعمل آمده است . دیگر مناریست مشتمل بر سه درجه . در این مناره کنده کاری زیادی شده است و چنین معلوم میشود که آن آخرین درجه ترقی معماری عرب میباشد . از دیدن این مناره معلوم میشود اعراب با چه مهارت و استادی خروجی بکار میبردند یعنی ساختمان های برجسته از سنگ که بشکل طاقچه و گیلرئی و ایوانچه و غیره که از سطح اصلی دیوار خارج شده و بشکل مناره ها قشنگی مخصوصی میدادند که در مناره های ساده استوانه ای مربع آن ظرافت و قشنگی دیده نمیشود .

مقبره قایت بای و مقبره برقوق (۱)

هر دو از جمله عماراتی هستند که عموماً بمقابر خلفا نامیده میشوند و اغلب آنها مال زمان مملوکین چرکس و تماماً در یکمیدانی جلوقاهره بنا شده اند و صورت مجموعی آن منظره ای را که تشکیل میدهد بقدری قشنگ و جالب توجه است . که من مقامی را در قاهره بدان زیبایی ندیده ام . در طرف دیگر شهر زیر دیوارهای قلعه میدان دیگری است که تمام آن مقبره میباشد ، خلاصه در اینجا از هر قبیل مناره ، مسجد و گنبد بنظر میآید که درازمنه مختلفه بنا شده و نهایت درجه هم قابل توجه میباشد لیکن محض احتراز

(۱۱۰) چایوسف در قاهره که بدست اعراب ساخته شده

آ . بگراور شماره (۱۰۴) رجوع شود .

از اطناب از شرح آنها خود داری می‌نمائیم، گراور قبرستان مزبور را در این کتاب درج نموده ایم.

از جمله مساجد و عماراتی که در قرن سیزدهم بنا شده آنهایی هستند که در دوره حکومت ترک در مصر بنا شده اند که من هیچیک را قابل ذکر نمیدانم. من جمله مسجد محمد علی (۱) در قاهره

که از حیث وسعت یکی از بناهای خیالی مشهور بشمار می‌آید. گنبد شکسته و مناره مدور لاغر و بازیک که مثل نیزه سر نیزه می‌باشد ثابت میدارد تفاوت و فرقی که بین عرب با ترک در اصول معماری وجود دارد تا چه اندازه است. اعراب وقتی که وارد مصر گردیدند البته آشنا با اصول معماری نبودند ولی قریحه فنی و جوهره و استعداد معماری آنها در نهایت درجه کمال بوده است. این بود که از اجزاء و عناصری که معماری روم شرقی را تشکیل میداد طرح جدید و طرز نوینی ایجاد نمودند. برای ترکها استاد و نمونه هر دو موجود بوده است و با اینصورت نتوانستند از آن استفاده نموده طرز خاصی را در معماری اختراع نمایند چنانکه در قاهره خواستند مسجدی را بنا کنند غیر از طرز نامطلوب مسجدا یا صوفیه (۲) که در حقیقت یک کلیسای قدیم عیسویان مشرق بوده است طرز دیگری را اختیار نمودند. در صورتیکه این طرز نمونه است از طرز معماری یک عصریکه عرب از مدتی آن را ترک گفته بود ولی ترکها علاوه بر آنکه طرز نوینی اختراع نکردند طرز معماری باستان را هم نتوانستند تکمیل نمایند.

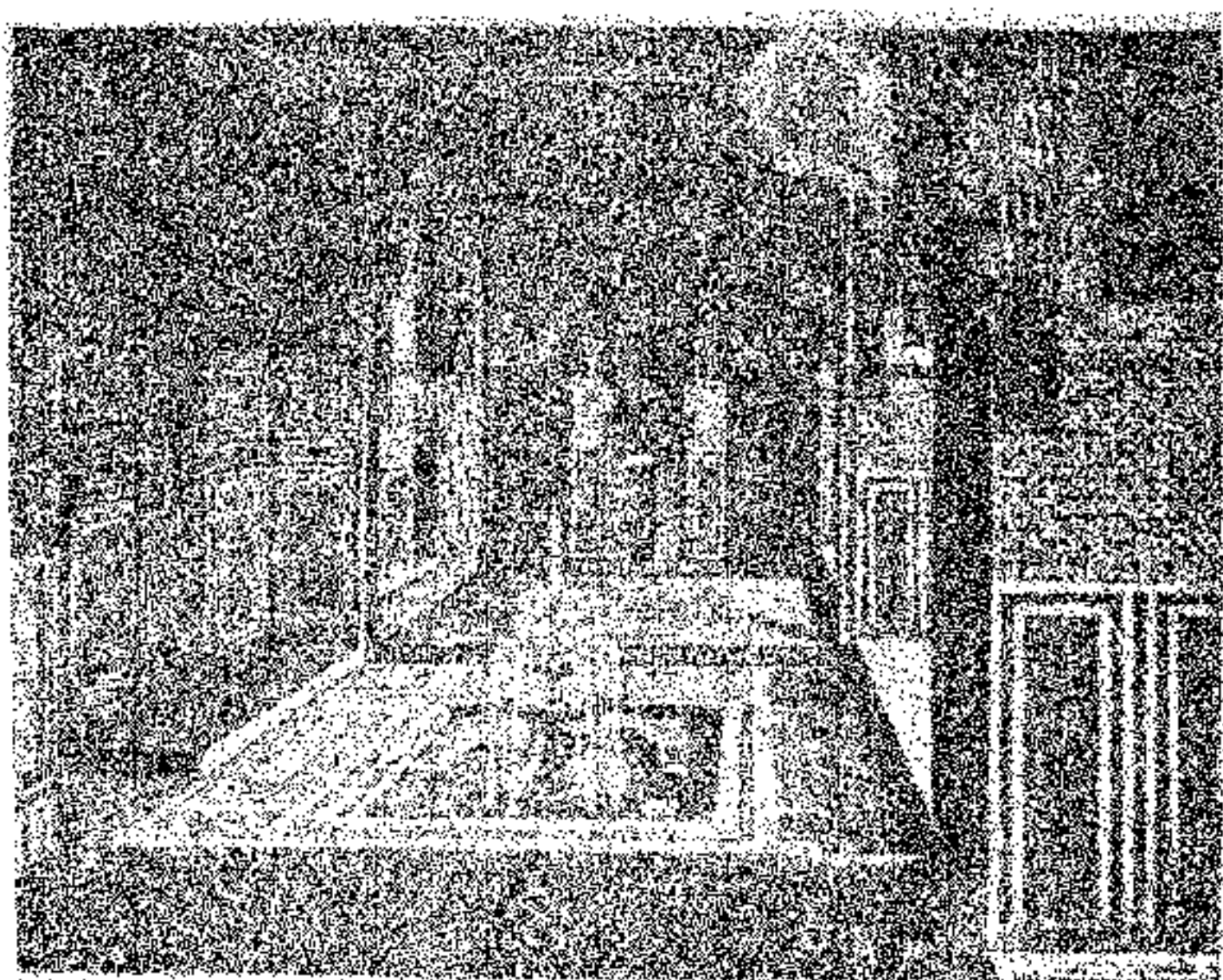
سایر یادگارهای دروازه شهر، قلعه چاه یوسف^۳ اوغره از جمله بناهایی است مخصوص دوره خلفا و یک نمونه عالی برجسته ای هستند از فن اسلامی در قاهره. معماری اسلامی و دو دروازه شهر که یکی باب النصر و دیگری باب الفتوح^۴ است هر دوی آنها را مستنصر خلیفه در قرن یازدهم بنا نموده است.

۱- بگراور شماره ۱۰۵۰ رجوع شود.

۲- بگراور های شماره ۳۶۰ و ۳۶۱ رجوع شود.

۳- بگراور شماره ۱۱۰ رجوع شود.

۴- بگراور شماره ۱۰۹ رجوع شود.



(۱۱۱) - يك تيار پذیرائی عرب در قاهره

قلعه قاهره هم که سلطان صلاح الدین ایوبی آن را در قرن دوازدهم بنا نموده است از جمله بناهای خیلی عالی شمرده میشود.

اهالی شهر مصر آب مشروب خود را از چاهی میکشند که با نهایت استادی و مهارت از سنگ پیرون آورده اند. این چاه ۸۸ متر عمق دارد و ۸ متر قطر دهانه آنست و ترتیبی که در حفر و ساختمان این چاه بکار رفته الحاق گواهی نظری از بدایع علمی و هنر مندی مهندسين آن عصر است. طول چاه بدو طبقه قسمت شده و از طبقه‌ای بطبقه دیگر برای بالا آوردن آب چرخهای مخصوصی تعبیه کرده اند که دور آنها طنابی حلقه مانند در گردش است و بر آن طناب کوزه‌های سفالین مانند دانه تسبیح بفاصله‌ای بسته اند و دهانه آن ظروف را طوری قرار داده اند که در ضمن گردش چرخ و طناب ظروف متدرجاً در آب فرو رفته و لبریز شده محتوی خود را بطبقه دوم و از

آنجا بطایفه فوقانی بالا برده و در منبع و حوضی فرو میریزند .
برای رفتن از سطح زمین بطایفه تحتانی چاه را کم نشیب هارپیچی و متدرجی
در دورچاه ساخته اند که بتسانی انسان و گاوهائی که چرخها را بقوت آنها میگردانند متبوانند
از آن آمد و شد نمایند .

علائم و آثار تمدن اسلام در مصر از هر قبیل مانند عمارات و مساکن و اسلحه
و دیگر مصنوعات بسیار دیده میشود که ما در فصول دیگر در جای خود بذكر و تفصیل
آنها میپردازیم و چون آن معلومات را با تفصیل ابنیه عمده که ذکر آنها در اینفصل
گذشت توأم کنیم خوانندگان بخوبی احاطه کافی از اصل تمدنی که بتوسط پیروان
آن در مصر بجای مانده بدست میآورند .

باب پنجم - حکومت اسلامی در افریقای شمالی

فصل اول

افریقای شمالی قبل از اسلام

مراد از افریقای شمالی مراکش، الجزیره، تونس و طرابلس میباشد و آن از اوقیانوس اطلس شروع شده منتهی بسرحد غربی مصر میشود که عموماً جزو مشرق محسوب است؛ حد شمالی آن بحر متوسط و جنوبی آن ریگستانی است که سودان اتصال پیدا میکند.

رومیان افریقای شمالی را به پنج ایالت تقسیم کرده بودند: اول سیرنائیک (۱) یعنی بخش غربی، دوم ایالت افریقا یعنی طرابلس و تونس، سوم نومی دی (۲) چهارم مورتانی سزارین (۳) که حالیه قسمتی است از الجزیره، پنجم موری تانی تشریتان (۴) یعنی مراکش و هر یک از این ایالات پنجگانه تحت نظر یک نفر والی و یا قائم مقام اداره میشدند. مسلمانان در ابتدای فتوحات افریقای شمالی و اندلس را مغرب مینامیدند، لکن بعد از آنکه فیروان و تونس را تحت تسلط خود در آوردند نقاطی را که حالیه تونس و طرابلس مینامند افریقیه نام گذاشتند و بالاخره اطلاق لفظ مغرب فقط بر افریقای شمالی باقیماند. اکنون الجزایر را بنام المغرب الاوسط مراکش را المغرب الاقصی مینامند.

اقوام چندی افریقای شمالی را در ازمنه مختلفه فتح نموده و آثار فتوحات آنان هم کم و بیش در آنجا موجود میباشد و این اقوام عبارتند از کارتاز، رومی، واندال، ویزگت و روم شرقی که پیش از مسلمین در اینجا حکومت نموده اند لیکن با این حال

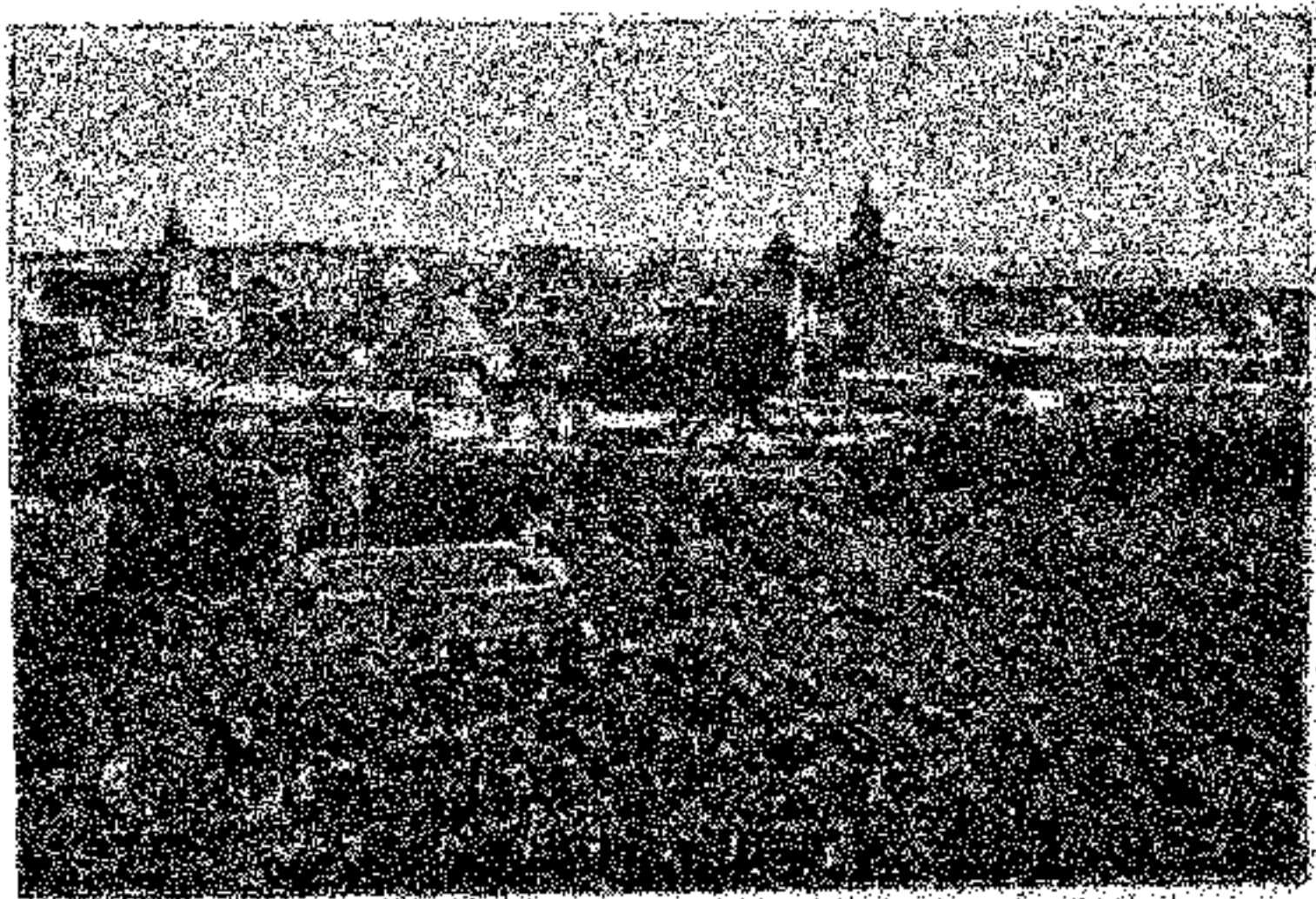
۱ - Cyrénaïque. ۲ - Numidi. ۳ - Mauritanie Cesarienne.

۴ - Mauritanie Tingitane.

تغییری در سکنه اصلی آن راه نیافته ، پایه و اساس قومی آنها در مقابل تمام این حوادث محفوظ و تا آن زمان تمام افراد یا لاقل ساکنین خارج شهرها بهمان زبان و مذهب و رسوم و عادات خود باقی بودند .

تاریخ استیلای مسلمان بر افریقاییه عبارت است از یک رشته جنگهای طولانی که بین آنها بابر ابره واقع شده و در تاریخ اندلس و افریقاییه واقعا سهم بربر بقدری زیاد است که قبل از آنکه از بربر ذکر بعمل آید نمیتوان از تاریخ فتوحات مسلمین چیزی بدست آورد .
(ویتر) چون نویسندگان تاریخ الجزایر نسبت به بربر عقاید بی اساسی اظهار داشته اند
اذا برای کشف حقیقت و محل این قضیه هم باشد اچار از ذکر حالات بربر میباشیم .

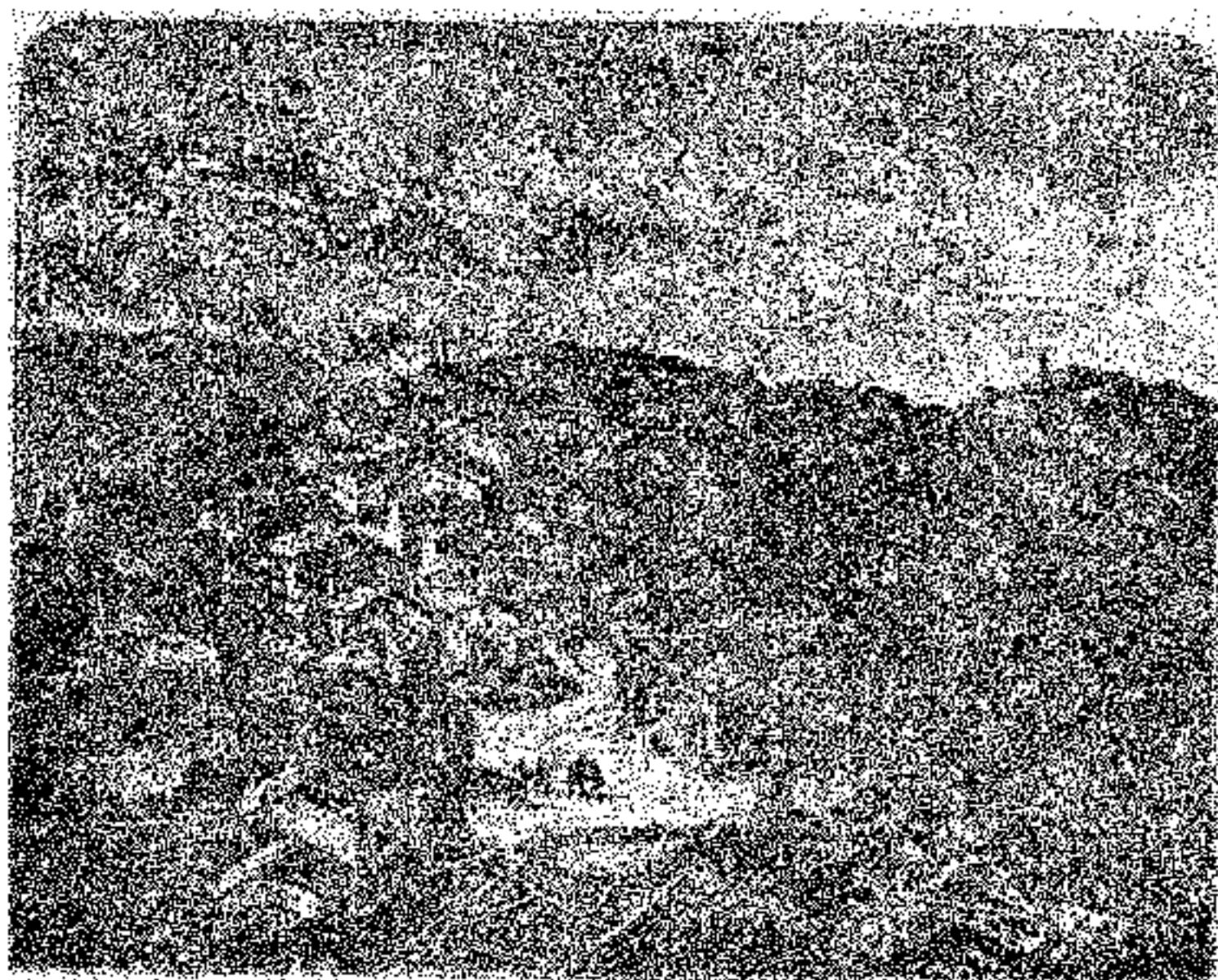
اقوام شمالی افریقاییه مثل رومی ، نومی دی ، لیبی ، افریقائی ، مورو ، کتول
تماماً از بربر منشعب شده حتی پیش از مسلمان هر قدر طوائف و اقوامی غیر از حبش در



(۱۱۲) - منظره تونس

آسیا واقع است حرکت نموده و یا از سمت مغرب یعنی از همان دماغه ایکه حد فاصل بین اروپا و افریقا است باین حدود آمده اند، جای تردید نیست که اقوام مشکین موئی از مشرق یعنی از سواحل فرات بدینطرف مهاجرت نموده اند و آنها ممکن است از حدود شمالی عربستان یا از نقاط خیلی دور دست آمده باشند و اما آنهایی که دارای موی بور و چشمهای آبی میباشند غالباً از نژاد اروپا و از طرف مغرب باین سمت آمده اند و این اقوام پیر معلوم است که از شمال اروپا وارد شده اند چه اینیه ای از احجار معظمه که از آنها در افریقه یادگار مانده بعینه همان اینیه ای است که در شمال اروپا موجود میباشد و این یادگارها بکلی مغایر و متباین با آن یادگارهایی است که اقوام واندال در افریقه بعد ازین بفاصله زیادی از خود باقی گذاشته اند.

بعضی اسناد موجوده تاریخی مهاجرت باستانی این اقوام بوری رنگ را تأیید مینمایند چنانکه در مصر از آثار هزار و چهارصد الی پانصد سال قبل از مسیح که در آنها صورت اقوام دارای موی بور و چشمان آبی افریقه نقل شده است حالیه موجود



[۱۱۳] - قره بری

مباشند. علاوه بر این در جغرافی قدیم اسکیلایس^(۱) تألیف دو بیست سال قبل از مسیح و نیز در سفرنامه ای که اوراجع بسواحل بحر متوسط ترتیب داده است حالات قومی ذکر شده است که دارای موی بور و در تونس فعلی مکن داشته اند و این قوم دارای موهای بور حالیه از عده آنها کاسته شده و در افریقیه فقط در اماکن و نقاطی مخصوص بنظر میرسند، لیکن این امکانه و نقاط هم در تمام کشور متفرق حتی در اقوام طوارق هم که صحرا نشین هستند این قبیل اشخاص دیده میشوند.

اینکه در میان بربرها اشخاصی دارای موی سیاه بکثرت دیده میشوند برای اینستکه آنها در این مهاجرت از آسیا یا از حیث شماره و یاد در قدرت و نفوذ غالب بوده اند

۱- Scylax.

این بربرها را اعراب از سواحل کوچ دادند لیکن آنها قبل از عرب آنقسمت از آفریقای شمالی را متصرف بودند که از بحر متوسط تا سودان وسعت داشته است و ظاهراً چنین معلوم میشود که آنها در این خطه استوائی باقیماندند چه حالیه هم در این کشور اختلاط و امتزاج زیادی از اقوام سیاه فام و بربر بنظر میرسد حتی از این اختلاط و امتزاج طوایف و اقوام رنگارنگی که پیدا شده اند در تمام شهرهای بزرگ آفریقه خصوصاً در مراکش اینوقت دیده میشوند.

بربرها از نظر سیاسی بچندین قسمت عمده تقسیم شده اند: قبایل الجزایر، طوارق صحارا و شلوع مراکش، لیکن این قبایل همیشه از افراد يك نژاد خاصی تشکیل یافته اند،

نوشتن تاریخ ملی بربر را بعضیها کار آسانی خیال میکنند ولی اینطور نیست. بربرهای خالص فقط در سرزمینهای کوهستانی باقی مانده اما باشندگان شهرها در سواحل تغییرات مهمی در آنها بواسطه اختلاط خون روی داده و آنها نه فقط با رومیان و یونانیان و واندال امتزاج پیدا کرده بلکه با اعراب نیز چنانکه در آتییه معلوم خواهد شد که در شماردها بربر مساوی بوده اند اختلاط و امتزاج حاصل شده است. معلوم است که از میان این نسلهای مختلط بربرهای اصلی را تمیز دادن بسی مشکل میباشد و همیشه در میتوان گفت که بین عرب و بربر صورتاً فرقی که نمایان است اینک دست و پای بربرها خیلی درشت و زمخت، صورت بالا آمده، رخساره پهن، زانغ پائین رفته و من میتوانم بگویم که در بربر اشخاص زیادی یافت میشوند که آنها را از عرب خیلی خوب میتوان تمیز داد ولی هیچ جای تردید نیست که این قوم با بسیاری از اقوام دیگر اختلاط و امتزاج حاصل نموده اند.

زبان عمومی و ملی بربر بسیار قدیم و ظاهراً اصل زبان نامبرده زبان فنیقی است. ژوگورتا^(۱) در همین زبان لشکر خود را بر ضد ماریوس ترغیب و تشجیع نموده و Jugurtha پادشاه نومی دی بوده است. او در دامن عمش پرورش یافته و ابتدا با دو پسر عموی خود باور جهانانی اشتغال داشته و بعد آنها را مصلوب و خود مستقلاً پادشاه شد. او چندین دفعه با رومیان مصاف داده تا در آخر یعنی در سال ۱۰۴ قبل از میلاد ماریوس* یکی از سرداران روم نومی را مغلوب و اسیر نموده بروم برد و او در زندان بود تا از دنیا رفت، سال ولادتش ۱۵۴ و وفات ۱۰۴ قبل از میلاد است.

*Marius.



| ۱۱۴ | - بربر الجزائر

و توله‌ها را با هم در همین زبان تکلم می‌نمودند .

باستثنای زبانهای اروپا و زبان عربی و بربرتها زبانی است که در تمام شمال افریقا

رایج و از میان این دو زبان هم عربی بیشتر شایع و زبان بربر فقط در دهات و قصبات

۸- Jetules.

یا مواضع و نقاط کوهستانی معمول است که بآن تکلم مینمایند

این زبان دارای شعب چندی است که تفاوت بین آنها همان تفاوتی است که بین

زبان فرانسه و اسپانیولی و ایتالیائی موجود میباشد .

همانطور که قوم بربر با عرب امتزاج یافته زبانش نیز با عربی مخلوط و در حقیقت

معرّب گردیده است چنانکه زبان امروزه که اهالی بدان تکلم مینمایند خاصه

زبان عشائر که يك نكث آن عربی است و اینهم يك دلیل روشنی است بر کمال نفوذ

عرب و با آنکه روم و یونان هم در آنجا بقدر آنها مدت حکومتشان طول کشید معذالك

در زبان بربر نتوانستند تأثیر بخشند .

متوطنین بربر در دهاتی که بیشتر در دامنه های جبال واقع است بسر میبرند و

این دهات از دور خیلی مشابه با دهات اروپا میباشد . بربرها فوق العاده زحمت کش و

از هیچ کاری شانه خالی نمیکنند . منبع زندگانی شان فلاح و زراعت است و آنها

نظار به کمی احتیاجات از محصولاتی که بدست میآورند بخوبی زندگانی میکنند . این

قوم تا اینقدر کاری و زحمت کشند که تمام مایحتاج زندگانی خود را از قبیل : ابزار

ملبوس ، آلات دفاعیه ، زیور آلات و غیره با رنج دست خود تهیه مینمایند و مخصوصاً از

تایج رنج دست خود مقداری را هم بعد از رفع احتیاج زیاد آورده با آن تجارت میکنند

و من حقیقه بعضی از زیور آلات آنجا را دیدم که با بهترین زیور آلات ساخت پاریس

همسری مینمود (۱)

تعجب در این است که رسوم و عادات این قبایل با وجود اختلاط آنها با ملل

مختلفه تا کنون بحال خود باقی مانده و تغییری نکرده است . هر دهکده مرکب از چندین

خانواده است و خانواده ها عبارت از افرادی هستند که دارای خون واحد میباشد و

یا کسانی هستند که تقاضای عضویت و دخول در يك خانواده معینی را نموده اند ، هر يك

۱- مسبو **دووی فالوی** * از آسیای وسطی اشیاء خرد و ریزی که با خود آورده بود از میانه آنها

بعضی که بنظر من رسید بعینه ساخت عشایر معلوم میشد و ممکن است این اشیاء در آن سرزمینها بنظور

تجارتی که در زمان حکومت اعراب بین افریقا و هندوستان برقرار بود رفته باشند (مصنف) .

*M. de Lyfaly.

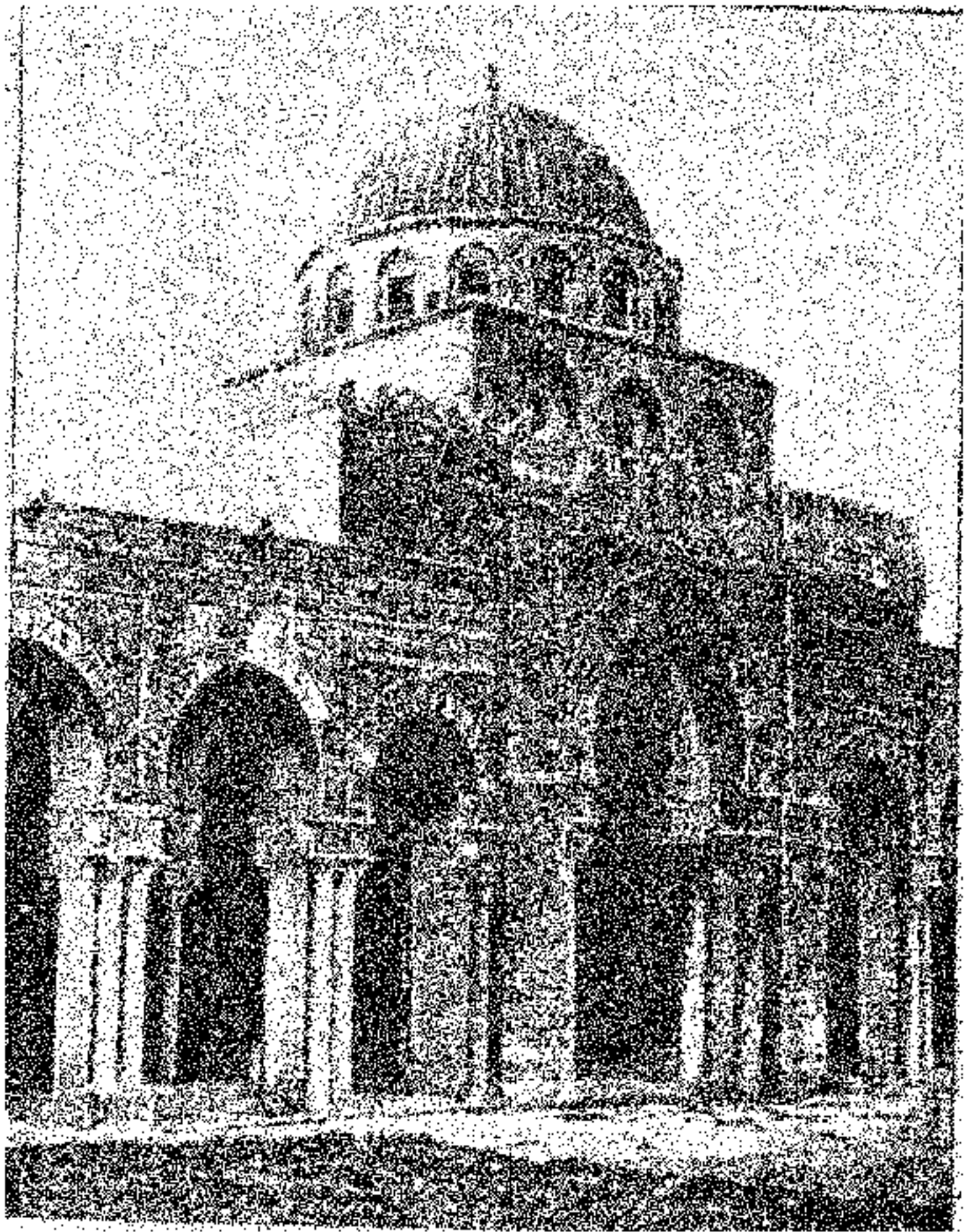


(۱۱۰) - يك زن بربر که ساختن کسکو (نوعی از اغذیه) مشغول است

از این جماعات و دستجات که (خروبا) (۱) خوانده میشوند و با تقسیم خاندانی روم قدیم مشابه میباشند بین خود تشکیل يك وحدت سیاسی و قضائی داده و صلاحیت بیع و شری و مالکیت در هر يك موجود میباشد.

اجتماع چندین قریه تشکیل يك قبیله را میدهد، ولی باید دانست که قبایل در قوم بربر مانند قوم عرب تشکیل واحد سیاسی را نداده بلکه قریه واحد سیاسی میباشد. زیرا هر قریه عبارت از يك جمهوری کوچک مستقلی میباشد که در تحت نظریک رئیس انتخابی موسوم به امیر اداره میشود. این قائد کشوری و لشگری موظف است ریاست (جماعه) یعنی اجتماع کلیه افراد ذکور و بالغ قریه را عهده دار باشد. اختیارات و اقتدارات تفنیذیه و قضائیه و همچنین حقوق اعلان جنگ و انعقاد صلح بکلی مربوط

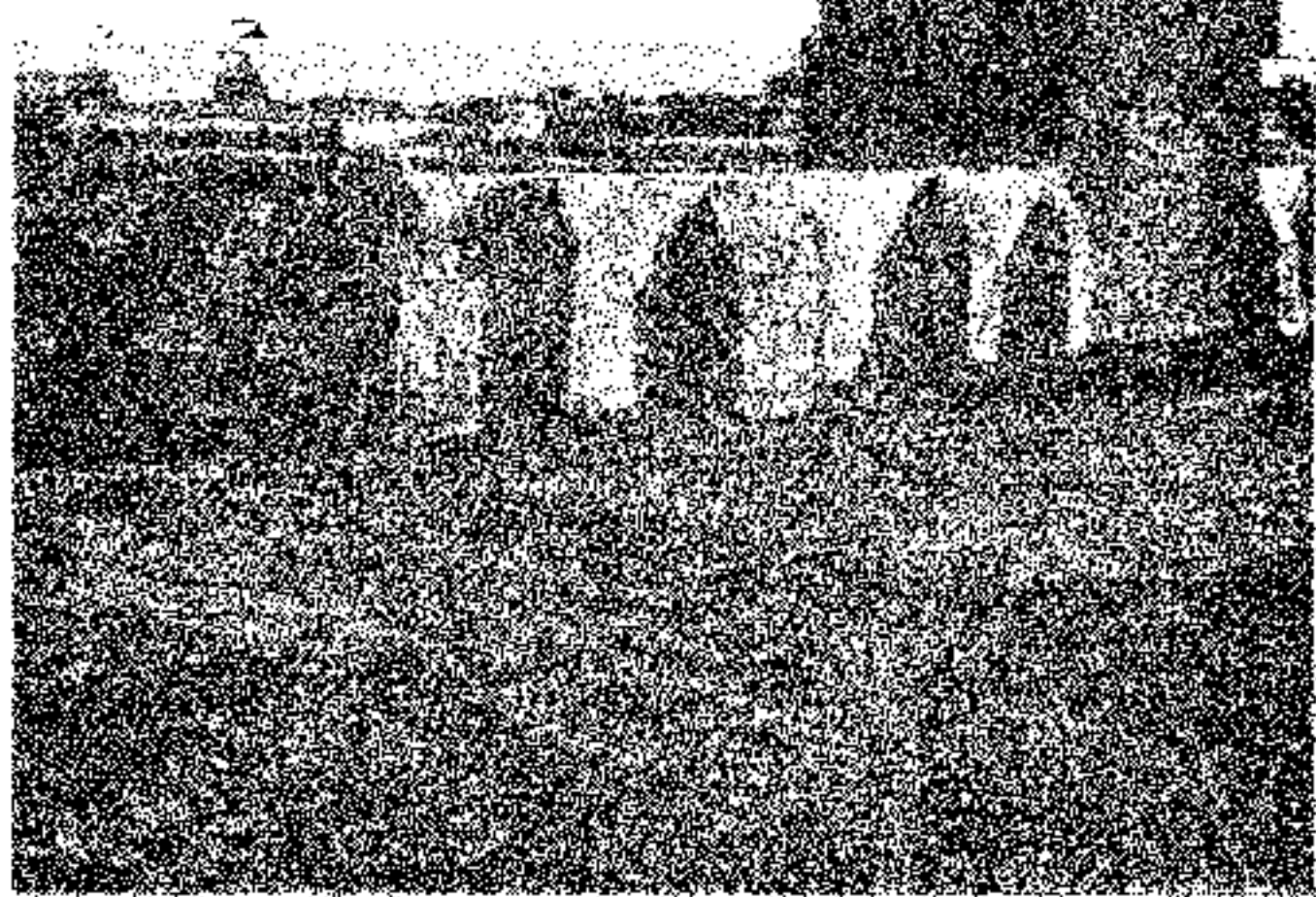
۱- Kharouba.



(۱۱۶) - یکی از درهای مسجد بزرگ - مدی عقبه در قیروان

باین انجمن میباشد ولی حقوق و اختیارات امیر در حقیقت خیلی محدود است. بعلاوه شخص امیر در نعت تفتیش و نظارت شخص دیگری میباشد علیه السلام ملقب بوکیل و این شخص موظف است کلیه عملیات خلاف امیر را بجماعه عرضه دارد. استقلال قراء که فرقه

سوسیالیست ها خیلی از آن بحث میکنند در نزد قوم بربر بسرحد کمال است و حتی این اصل به اندازه ای در اینقوم رسوخ دارد که آنها را از تشکیل یکملت واقعی باز داشته است .
 اصول مالکیت در قوم بربر مبنی بر مالکیت فردی است ولی (خروبا) مانند قریبه دارای املاک مشاعی میباشد که بی شباهت با موال مشترک قراء فرانسه نمیشد . بهمین جهت اموال



۱۱۷ . منظره مناره مسجد بزرگ سدی عقبه

اشخاص بلا وارث یا کسانی که اقوام خیلی دور دارند حقاً به (خروبا) یعنی قریبه میرسد . حقوق جنائی قوم بربر خیلی ساده است . عقوبات بیشتر جنبه ترضیلی دارند ، محبس وجود خارجی ندارد . جنایت ، ویر (مخصوصاً) دزدی بشدت اتفاق میافتد زیرا افراد چندان از یکدیگر دور نیستند و بیم سیاست و تعقیب ، آنها را از مبادرت بخطایا و جنایات باز میدارد و در این جماهیر کوچک که همه یکدیگر را میشناسند تأثیر افکار

عمومی دخالت کلی در قضایا دارد.

اکنون تمام طوایف و قبایل بربر مذهباً مسلمانند لیکن چندان متعصب نیستند و آنها قبل از اسلام خدایان قرطاجنه **گورزیل ماستیهان**^(۱) و غیر ذلك را ستایش مینمودند و بنا بقول **ترتولی** **ین**^(۲) آنها اطفال خود را برای زحل قربانی نموده و آتش را پرستش میکردند. در زمان تسلط نصاری بسیاری از قبایل مجاور نصرانی شده بودند، بربرها بیش از بکرن اختیار نمیکند. زنان آنها اگر چه آزادیشان از آزادی زنان عیسائی بیشتر میباشد ولی حقوقشان کمتر از حقوق زنان عیسائی است. زنان بربر نهایت درجه با کفایت و لیاقت درآمد و بعضی اوقات اتفاق میافتد که در جنگ هم شرکت نموده با شوهران خود همقدم میباشند و راجع بشجاعت و جوانمردی آنان داستانی که نقل شده داستانی است که **همر** نقل کرده که **آمازون** ها^(۳) یعنی زنان جنگی ایبی **یک** قسمت آسیای صغیر را فتح نمودند.

در بربر زنان زیادی بودند که سلطنت نموده اند چنانکه از **بک** واقعه ای که در عرب جزو نوادر محسوب است معلوم میشود که در بعضی مسائل افکار و خیالات این دو قوم تا چقدر با هم مغایر و مخالف میباشد.

سخت ترین مواقع عرب در اثنای فتوحات موقعی بوده است که با **کاهنه** نام مقابل شدند، این زن بر چندین قبیله حکومت داشته و یکدفعه بر عرب حمله نمود. او ابتدای امر اعراب را شکست داده تمام شمال افریقا را تصرف نمود. وقتیکه دوباره اعراب با سپاه فراوانی با او مقابل شدند بلکه محض اینکه کشور را از چنگال عرب نجات دهد مصاحبت چنین دید که سر ناسر کشورش را خراب کند و لذا از طرف ابلس تا طنجه آنچه آبادی بود همه را ویران نمود. این زن فوق العاده یونانیان را هم مانند عرب مرعوب ساخته بود و اگر در یکی از جنگها بقتل نمیرسد شاید مجرای سیر تاریخ این کشور را بکلی تغییر میداد.

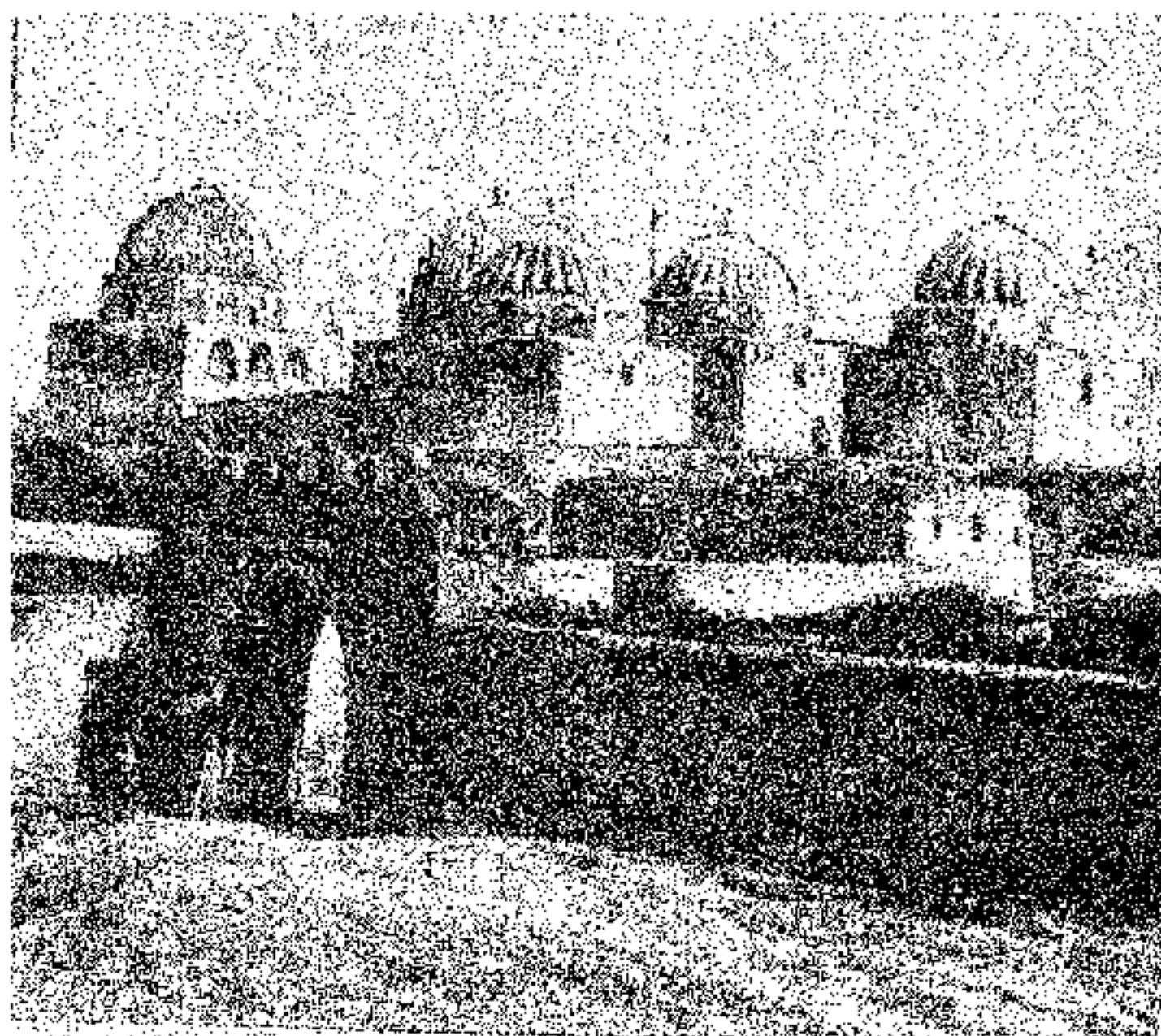
Gurzil. Mastimane.

۲ - Tertullien ، در میان فرق مسیحی شخص اول میباشد ، او در قرطاجنه متولد شده و تحصیلات خود را هم همانجا پایان رسانید ، سال ولادتش ۱۵۰ میلادی و وفات او ۲۳۰ میلادی میباشد

۳ - Amazones.

مورخین در شرح حال برابره و بیان وضع و رفتار آنان عقایدی اظهار کرده اند که با هم فرق و اختلاف دارند، لکن اگر ما اموری را که در موضوع اعراب ذکر نمودیم در نظر بگیریم رفع این اختلاف شده میتوان آن عقاید و اقوال را باسانی باهم جمع نمود، یعنی از نظر اختلاف مرز و بوم در حالات و طرز معاشرت و اجتماع برابره هم حتماً باید فرق نمایانی موجود باشد. راجع به بربر چیزهایی که ذکر شده درباره قسمتی از آنها صادق بوده لکن بین شعب و قبایل مختلفه ای که هستند بقدری تفاوت و فرق موجود میباشد که ممکن نیست يك چیز بهمة آنها یکسان صدق کند، مثلاً طوارق که بصحرا نوردی و غارتگری، غدر و خیانت موصوفند در طوایف کوهستانی هیچوقت این صفات یافت نمیشود.

اوضاع و حالات برابره خیلی با عرب مشابهت دارد یعنی همچنانکه در میان اعراب، متوطن و بدوی هر دو وجود دارند در برابره نیز عین آن موجود میباشد. برای پیدا شدن خصایص در یکقوم اسباب و وسایل زندگی عامل قوی بشمار میآید چنانچه این وسایل در همه جا یکسان باشد خاطرات و عوائد و اوضاع هم وحد پیدا خواهد نمود. متوطن بربر هم مانند متوطن عرب در کارها بغایت قوی استوار بردبار، مستعد و فرز، زحمت کش میباشد و همچنین بدوی بربر نظیر بدوی عرب خود سر، جنگجو یا بسیط و ساده، عادی بزحمت و رنج، مثل عرب همیشه مایل بنقل و حرکت و در مقابل دشمن سخت غدار و خائن هستند و اگر بین آنها با عرب فرقی باشد همینقدر است که بربر خیلی کینه جو و زیاد بیرحم و کبودن میباشد. در بدو فتوحات عرب آنها خیانت و غدرشان را بشبوت رسانیدند. وقتی که خلیفه دمشق از موسی فاتح اندلس استفاد از برابره نمود او در جواب شرحی که نوشته بعقبده من هنوز بر آنها صدق مینماید. موسی مینویسد: «برابره در سلحشوری و جدال و جنگ شباهت زیادی با اعراب دارند و مانند اعراب میمانند نواز بردبار، کم خرج هستند لکن در تمام دنیا قومی یافت نمیشود که مثل ایشان غدار و خیانت کار باشند. آنها نه بقسم احرامی میگذارند و نه بهمد و پیمان احمیتی میدهند».



(۱۱۸) - بیت مسجد قدیم در جیرواں

این قوم مدتها پیش از اسلام بغدر و خیانت معرفی شده و معلوم شده بود که اعتباری بقول و عهد آنها نیست. در لشکر قرطاجنه برابره زیاد بودند و اینکه دولت مزبور بنقض عهد و شکستن پیمان معروف شده بود هیچ جای تعجب نیست که سبب آن برابره بوده اند.

همانطور که گفته شد، برابره مانند عرب به متوطن و بدوی هر دو تقسیم میشوند؛ چنانکه ابن خلدون در قرن چهاردهم میلادی در تاریخ خودش چنین مینویسد:

«از زمان خیلی پیش این قوم (بربری) در مغرب مسکن دارند و ایشان در کوهستانها دامنه های جبال، صحراها و وادیها، قصبات و دهات و بالاخره در تمام نقاط کشور متفرق میباشند، آنها برای سکونت خود از سنگ و گل و یا از خس و خاشاک منازلی